



اخلاق از مد نیفتاده است/ آیا وقتی عده ای در کشوری کشته می شوند باید نشست و تماشا کرد!

پروفسور پیتر سینگر فیلسوف معاصر و استاد فلسفه دانشگاه پرینستون معتقد است بر خلاف دیدگاه برخی که می گویند اخلاق در دنیای معاصر از مد افتاده اخلاق از مد نیفتاده است.

پروفسور پیتر سینگر فیلسوف معاصر و استاد فلسفه دانشگاه پرینستون معتقد است بر خلاف دیدگاه برخی که می گویند اخلاق در دنیای معاصر از مد افتاده اخلاق از مد نیفتاده است.

پیتر سینگر از فیلسوفان معاصر استرالیا است. کتاب اخلاق عملی مهم‌ترین اثر فلسفی اوست. او در این کتاب به نقد فلسفه جان استوارت میل پرداخته است.

پیتر سینگر در سال 1975 بود که با کتاب «آزادی حیوانات» برای اولین بار در عرصه بین المللی شناخته شد. این فیلسوف اخلاق اهل استرالیا و درس خوانده دانشگاه‌های ملیورن و آکسفورد، یکی از چهره های شاخص در شاخه های «بیواتیک» و حقوق حیوانات به شمار می رود. بیواتیک شاخه ای است از فلسفه اخلاق که به علوم پزشکی می پردازد و چالش هایی مانند سقط جنین، اتانازی، پیوند اعضا و ... را بررسی می کند.

وی در زمینه حمایت از حیوانات مقالاتی نوشته است. سینگر معتقد است به لحاظ اخلاقی، حمایت نکردن از کودکان فقیر در حال مرگ، با کشتن آدم‌ها تفاوت چندانی ندارد. او با همین نوع نگرش از فقیران حمایت می‌کند و راه‌حلی نیز برای از میان بردن فقر جهانی ارائه داده است که بر مبنای کمک افرادی است که درآمدی بیش از نیاز خود دارند.

او همچنین معتقد است جلوگیری از اظهار نظر در مورد هولوکاست، نقض آزادی بیان است. سینگر زمانی که کارل پوپر هنوز زنده بود نقدی بر برخی آرای وی نوشت که در حقیقت نقد کتابی است که برایان مگی در معرفی آرای پوپر گردآوری و تألیف کرده است.

سینگر در باب اخلاق و اهمیت آن معتقد است که به گمان عده ای، اخلاق دیگر از مد افتاده است. به نظر آنها اخلاق سیستمی است از ممانعت های ناخوشایند سختگیرانه که اصولا برای بازداشتن آدمها از لذت بردن درست شده است. اخلاق گرایان سنتی ادعا می کنند که مدافع اخلاق به طور عام هستند در حالیکه آنها در واقع از کدهای اخلاقی مشخصی دفاع می کنند.

به اعتقاد این فیلسوف معاصر آنها آنچنان این عرصه را در دست گرفته اند که وقتی روزنامه ای تیتیر می زند که اسقف افول ارزشهای اخلاقی را مورد حمله قرار داد، ما انتظار داریم چیزی بخوانیم درباره بی بند وباری جنسی، همجنس گرایی، پورنوگرافی و از این قبیل؛ و نه درباره کمک ناچیزی که به ملتهای فقیر می کنیم یا بی تفاوتی مان نسبت به محیط زیست و سیاره مان. پس اولین چیزی که باید در این باره گفت این است که اخلاق مجموعه ممنوعیت های منحصر به عمل جنسی نیست. دوم اینکه اخلاق سیستم ایده آلی که در تئوری، اصیل و در عمل بی فایده باشد، نیست.

عکس این موضوع به حقیقت نزدیکتر است: قضاوتی اخلاقی که در عمل خوب نباشد حتما از ضعف تئوریک هم رنج می برد، چرا که هدف قضاوت اخلاقی این است که در عمل راهنما باشد. عده ای فکر می کنند که اخلاق، قابل استفاده در دنیای واقعی نیست، چون آن را سیستمی از دستورهای ساده و کوتاه می بینند مانند: "دروغ مگو"، "دزدی مکن" و "قتل مکن".

به اعتقاد سینگر وقتی عده ای چنین نگاهی به اخلاق دارند جای تعجب نیست که آن را با پیچیدگی های زندگی سازگار نمی بینند. در موقعیت های نامتعارف، قوانین ساده با هم تعارض پیدا می کنند و حتی اگر اینطور نباشد، تبعیت از یک قانون ممکن است به فاجعه بینجامد.

سینگر در کتاب خود با عنوان «یک جهان: اخلاق جهانی شدن» و در بابی که سخن از جنبه های حقوقی جهانی شدن می راند تصریح می کند که طی چند صد سال اخیر و با تولد دولت های ملی به معنای مدرن کلمه، مساله حق حاکمیت ملی مطرح شده است، به طوری که هر دولتی خود را در محدوده مرزهایش در مسائلی از قبیل نحوه رفتار با مردم خود کاملا مختار می داند اما فجایعی که در قرن بیستم اتفاق افتاد این فرض را زیر سوال می برد.

آیا می توان گفت که وقتی میلیون ها نفر در کشوری در معرض خطر قتل عام اند، دنیا باید دست روی دست گذاشته، به این دلیل که کل مساله در حوزه حاکمیت ملی دولت خاصی است از دخالت در مساله سرباز زد؟ و اگر جواب منفی است، مراعات چه ضوابطی لازم است تا از سلطه جویی کشورهای قدرتمند به این بهانه در امور کشورهای ضعیف دخالت کنند جلوگیری شود؟ قتل عام های بوسنی و رواندا که منجر به مرگ میلیون ها انسان شد نشان دهنده اهمیت این گونه سوالات حتی در ابتدای قرن بیست و یکم است. فصل پنجم به بررسی مساله جهانی شدن از دیدگاه اجتماعی و روابط انسانی می پردازد. در حوزه روابط انسانی رد پای اخلاق سنتی که تاکنون تنظیم کننده روابط انسان ها بوده بیش از بقیه حوزه ها قابل مشاهده است.

وی در این اثر می آورد که در سیستم های اخلاقی سنتی معمولا توجه شخص منعطف به گروهی خاص است. برای مثال، در هر سیستم اخلاقی قبیله ای، حوزه توجه و مسوولیت هر کس افراد هم قبیله اوست، به طوری که شخص تقریبا هیچ مسوولیتی در قبال افراد خارج از قبیله احساس نمی کند.

حتی در جهان مدرن، با این که در مقام نظر کم و بیش همه به تساوی انسان ها معتقدند، سیستم های اخلاقی عملا

ناسیونالیستی‌اند. به عبارت دیگر، انسان‌ها دایره توجه و حس مسوولیت خود را در بهترین حالت نهایتاً به افراد هم وطن خود تعمیم می‌دهند. فقر فاحشی که بیش از یک میلیارد نفر از مردم جهان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، شاهدی روشن بر این موضوع است. در حالی که طبق آمار سازمان ملل روزانه بیش از 30 هزار کودک به علل ناشی از فقر بیش از حد تلف می‌شوند، مخارج هنگفتی در کشورهای ثروتمند صرف مصارف غیرضروری یا تجملی می‌شود. این موضوع در مورد دولت‌ها مصداق واضحتری دارد.